یادداشت

الگوی بازدارندگی و جنگ اراده‌ها در مذاکرات ایران و آمریکا

سیدمحمد حسینی
سفیر سابق جمهوری اسلامی ایران در عربستان سعودی

مذاکرات ایران و آمریکا در فضای مملو از عناصر «عدم قطعیت‌ها» و «پیشران‌ها» پیش می‌رود و توازن نسبی این عناصر موجب می‌شود بیم از شکست یا امید به توافق پس از هر دور از مذاکرات زنده شوند. اکنون پس از برگزاری پنج دور از مذاکرات و دیدبانی میدان منازعه می‌توان دو پیشران را قویا مطرح کرد: اول آنکه طرفین از جنگ امتناع دارند و دیپلماسی را به جنگ ترجیح می‌دهند، هیچ‌یک در شرایط کنونی آمادگی ورود به یک منازعه نظامی را ندارند، جنگِ محدود و کنترل‌شده با زمان معین را محتمل نمی‌دانند و از کنترل‌ناپذیری جنگ هراس جدی دارند.

دومین پیشران اینکه طرفین خواهان توافقی هستند که در دو قطب مخالف نسبت به برجام قرار دارد. ترامپ توافقی بهتر از برجام می‌خواهد تا آن را به کنگره آمریکا و طرفداران داخلی و خارجی‌اش بفروشد و با آن خروج از برجام در سال ۲۰۱۷ را توجیه کرده و بالمآل اعتبار دموکرات‌ها را در سیاست خارجی کاهش دهد. جمهوری اسلامی نیز توافقی می‌خواهد مشابه برجام اما با ضمانت اجرای بیشتری که با جابه‌جایی دولت‌ها در آمریکا دچار فروپاشی نشود. در این شرایط رسیدن به توافقی مرضی‌الطرفین بسیار سخت خواهد بود؟ حالا چگونه توافقی ممکن خواهد بود؟ پاسخ در مفهوم نظری «جنگ اراده‌هاست» (War of Wills) اما جنگ اراده‌ها در چه فضایی شکل می‌گیرد و چه لوازمی دارد؟

در شرایط کنونی، دو الگوی نظری می‌توانند تعارض ایران و آمریکا را تبیین کنند. هر دو الگو، ذهنی و متوجه تصمیم‌گیران سیاست خارجی هستند. الگوی نخست الگوی «استیلا-استیصال» است که در فردای نبرد در جنگ شکل می‌گیرد. در این الگو یک طرف پیروز می‌شود و دیگری در میدان شکست خورده است. طرف پیروز با هدف تثبیت استیلا و پیروزی خود در میدان وارد مذاکره می‌شود و طرف شکست‌خورده با هدف حفظ پرستیژ و خروج از استیصال در میدان، وارد مذاکره می‌شود. نتیجه مذاکره در این الگو، بازی برد-باخت است. طرف پیروز بیشترین امتیاز را می‌گیرد و کمترین امتیاز می‌دهد و طرف شکست‌خورده بیشترین امتیاز را می‌دهد و کمترین امتیاز را دریافت می‌کند. آیا این الگو درباره ایران و آمریکا قابل تطبیق است؟ پاسخ اول خیر است، از آن رو که نبرد و جنگی عینی رخ نداده است تا طرف پیروز و شکست‌خورده مشخص شود. پاسخ دوم بله است، چون آمریکا در فضای ذهنی و با جنگ روانی تلاش می‌کند با تهدید جنگ و دیگر ابزارها نظیر فعال‌سازی مکانیسم ماشه، تصویت قطع‌نامه در آژانس علیه ایران، بزرگ‌نمایی تهدید نظامی اسرائیل و افزایش تحریم‌ها و... ایران را در شرایط ذهنی استیصال قرار دهد. پایمردی ایران در مواضع اصولی خود مشخص می‌کند که آیا تهدید نظامی آمریکا بلوف است یا واقعی. الگوی استیلا-استیصال برای آمریکا بسیار مطلوب و برای ایران بسیار فاجعه‌آمیز خواهد بود. واقعی‌شدن این الگوی نظری، وابسته به جنگ اراده‌ها خواهد بود. چنانچه تهدیدهای نظامی آمریکا بلوف باشد و ایران این تهدیدها را واقعی فرض کند، این الگو در فرض عملی محقق می‌شود. نتیجه آن، پذیرش اراده آمریکا با کمترین دستاورد برای ایران در توافقی نامتوازن است که قطعا به ضرر ایران خواهد بود. اما چنانچه تهدیدهای آمریکا واقعی باشد، آنگاه جمهوری اسلامی باید تصمیم بگیرد که جنگ را «قابل تحمل» می‌داند یا پذیرش یک توافق نامتوازن را؟ در این وضعیت انتخاب بین بد و بدترین خواهد بود.

الگوی دوم قابل تطبیق به منازعه ایران و آمریکا، «الگوی بازدارندگی» است. طرفین در این الگو، برآورد اولیه‌ای از میزان خسارت‌ها در جنگ احتمالی را ترسیم و براساس آن از ورود به جنگ به‌شدت پرهیز می‌کنند. فضای مذاکرات ایران و آمریکا، اقتضائات حال و تجارب انباشت‌شده طرفین از گذشته نشان می‌دهد، این الگو بیش از الگوی استیلا-استیصال بر منازعه میان ایران و آمریکا حاکم است. آمریکا «توان نظامی» برای حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران را دارد، اما در شرایط کنونی «آمادگی ورود به جنگ» را ندارد؛ چرا؟ کنترل‌ناپذیری جنگ و تسری جنگ به خاورمیانه و شاید دیگر مناطق پس از پاسخ قطعی ایران به حمله اولیه آمریکا، مخالفت کشورهای عربی با جنگ، مخالفت روسیه با جنگ، آسیب‌پذیری اروپا و اسرائیل در جنگ، اولویت‌های تجاری ترامپ، امتناع ترامپ از جنگ در آغازین سال ورود به کاخ سفید، مخالفت افکار عمومی آمریکا با جنگ، میدان‌داری تجاری (حتی سیاسی) چین در تجارت بین‌الملل (و سیاست بین‌الملل) در صورت وقوع جنگ، پرونده‌های باز و بلاتکلیفی مانند جنگ اوکراین، بحران غزه، جنگ تعرفه‌ها، (اخیرا) جنگ لفظی با ایلان ماسک و... که ترامپ در موضوعات مختلف برای خود باز کرده است، از مهم‌ترین دلایلی هستند که الگوی بازدارندگی را از منظر آمریکا تقویت می‌کند. از منظر ایران نیز کنترل‌ناپذیری جنگ پس از پاسخ ایران، آسیب‌پذیری ایران در جنگ‌ها از منظر تاریخی، تداوم قطعی تحریم‌ها پس از پایان جنگ و تعویق بازسازی، مخالفت افکار عمومی داخلی ایران با جنگ از مهم‌ترین دلایل تطبیق الگوی بازدارندگی هستند.

در الگوی بازدارندگی، تهدیدها بیشتر بلوف است تا تهدید واقعی. در این الگو، جنگ اراده‌ها بیش از الگوی استیلا-استیصال تعیین‌کننده نتیجه مذاکرات خواهد بود. در الگوی بازدارندگی چنانچه یک طرف بتواند:

۱- توانایی جنگاوری خود را نمایش دهد،

۲- اراده خود برای ورود به جنگ احتمالی را به طرف مقابل ثابت کند،

۳- به طرف مقابل به صورت صریح این پیام را منتقل کند که توان و اراده استفاده از سلاح نظامی را دارد،

۴- عقلانیت خود را به طرف مقابل نشان دهد و خود را بازیگری عقلایی جلوه دهد،

۵- راه‌های بدیل از وقوع جنگ را ارائه کند،

آنگاه جنگ اراده‌ها را خواهد برد و علاوه بر ممانعت از جنگ، دستاوردهای بیشتری در مذاکرات حاصل خواهد کرد. پس چنانچه الگوی بازدارندگی متقابل را بر مذاکرات ایران و آمریکا قابل تطبیق بدانیم، باید منتظر توافق سیاسی باشیم. متوازن‌بودن یا نامتوازن‌بودن توافق، محصول جنگ اراده‌ها در میدان دیپلماسی است. اما چنانچه الگوی استیلا-استیصال در مذاکرات جنبه واقعی پیدا کند، آنگاه باید منتظر جنگ یا توافقی نامتوازن به ضرر ایران باشیم. در هر دو الگو، جنگ اراده‌ها تعیین‌کننده نتایج آن خواهد بود.

نگاهی به تأثیر معادلات عربی بر دیپلماسی هسته‌ای ایران در گفت‌وگو با محمد ایرانی

سفر هسته‌ای در جاده عربی

محمد ایرانی: کنسرسیوم هسته‌ای هنوز در مذاکرات ایران و آمریکا مطرح نیست

عبدالرحمن فتح‌الهی: دیپلماسی هسته‌ای ایران در سال‌های اخیر شاهد نقش‌آفرینی فزاینده کشورهای عربی بوده است؛ به گونه‌ای که معادلات منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار داده است. کشورهای عربی، از جمله عربستان سعودی، امارات و قطر، با میانجیگری در مذاکرات هسته‌ای، به دنبال ایفای نقشی سازنده در کاهش تنش‌ها هستند. حتی مصر که پیش‌تر کمتر در این حوزه فعال بود، وارد معادلات شده و با حمایت از گفت‌وگوهای چندجانبه، به تقویت دیپلماسی منطقه‌ای کمک کرده است. تشکیل کنسرسیوم هسته‌ای با مشارکت کشورهای عربی، از جمله پیشنهادهایی است که برای همکاری‌های صلح‌آمیز هسته‌ای مطرح شده و می‌تواند به اعتمادسازی میان ایران و همسایگان منجر شود. این کنسرسیوم، با تمرکز بر فناوری هسته‌ای غیرنظامی، فرصتی برای کاهش سوءتفاهم‌ها و تقویت همکاری‌های اقتصادی است. ایران، با تکیه بر دیپلماسی فعال و تأکید بر حقوق هسته‌ای خود، از این تحولات برای تحکیم جایگاه منطقه‌ای و خنثی‌سازی فشارهای غربی بهره می‌برد. اما سؤال کلیدی اینجاست: چه شد که معادلات عربی تا به این حد با دیپلماسی هسته‌ای ایران در این مقطع گره خورد؟ پاسخ به این پرسش محور گفت‌وگو با محمد ایرانی است تا از منظر سفیر اسبق ایران در لبنان، اردن و کویت، ابعاد این پیوند و هم‌افزایی بین معادلات عربی و دیپلماسی هسته‌ای ایران را روشن کنیم.

●●●

جناب ایرانی، اگرچه در طول سال‌ها و دهه‌های گذشته کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به سهم خود سعی کردند نقش میانجیگر، واسط و پیغام‌رسان را در مباحث مربط به ایران و مشخصا پرونده هسته‌ای کشورمان داشته باشند و دراین‌بین قطری‌ها، عمانی‌ها و تا حدی اماراتی‌ها پیش‌قدم بوده و هستند، اما کمتر کسی تصور آن را داشت که معادلات هسته‌ای ایران به جایی برسد که مصر هم در سفر اخیر عباس عراقچی به قاهره، میزبان نشست سه‌جانبه بدر العاطی، وزیر امور خارجه مصر، رافائل گروسی، مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و همچنین عباس عراقچی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، باشد. واقعا چه شد که قاهره هم وارد این معادلات شد؟ آیا آن‌گونه که مطرح است، اکنون مصری‌ها در این معادلات هسته‌ای ایران به دنبال احیای برنامه هسته‌ای خود هستند که سال‌ها خاک خورده است و سعی دارند از نمد کنسرسیوم هسته‌ای برای خود کلاهی ببافند؟

به نظر من مهم‌تر از موضوع کنسرسیوم هسته‌ای، معادلات خود منطقه خاورمیانه است که باعث شده تقریبا همه کشورها، به‌ویژه کشورهای عربی و در ادامه مصری‌ها هم به دنبال نقش‌آفرینی در راستای حمایت از مذاکرات هسته‌ای باشند.

اگر موضوع کنسرسیوم هم در میان باشد، آثار و جنبه‌های مثبت آن بیشتر است یا تبعات منفی؟ یعنی بیشتر باید از جنبه سلبی به ورود مصر به معادلات هسته‌ای ایران نگاه کرد یا منظر ایجابی؟

به نظر من ورود قاهره هم مانند دیگر کشورهای عربی به معادلات هسته‌ای ایرانی واقعا آثار مثبتی دارد و بیشتر باید از جنبه مثبت و ایجابی به آن نگاه کرد. درست است که در طول سال‌ها و دهه‌های گذشته، سطحی از رقابت سیاسی و دیپلماتیک بین ایران و مصر وجود داشته، اما اکنون معادلات منطقه تغییر پیدا کرده و مصری‌ها سعی می‌کنند در راستای منافع خود هم که شده، این مذاکرات بین ایران و آمریکا تداوم پیدا کند تا مانع از ناامنی منطقه‌ای در خاورمیانه شود. پس اگر قاهره به معادلات هسته‌ای ایران ورود کرده، صرفا مسئله ایران و مصر و موضوع هم فقط محدود به کنسرسیوم نیست، بلکه موضوع امنیت منطقه غرب آسیا در میان است. پس بحث، یک بحث منطقه‌ای و حتی بین‌المللی است.

حتی با تحلیل شما، وزن مصر هم محل سؤال است. آیا قاهره وزن لازم برای حضور در معادلات هسته‌ای ایران و آمریکا را دارد؟

اشتباه نکنید، وزن مصر کم نیست. مصر یکی از مهم‌ترین کشورهای جهان عرب و جهان اسلام به شمار می‌رود.

با عینک نوستالژیک به وزن مصر حال حاضر نگاه نمی‌کنید؟

نه، اتفاقا وزن مصر حال حاضر هم بسیار زیاد است. اکنون نوعی رایزنی سه‌جانبه عربستان، مصر و ترکیه در این زمینه وجود دارد و وقتی دکتر عراقچی، وزیر امور خارجه ما، مرتبا در حال سفر و رایزنی با این بازیگران منطقه‌ای است، قطعا مصری‌ها هم سعی دارند برای این توازن هم که شده، وارد معادلات هسته‌ای ایران شوند.

بدون تعارف به نظر من مصر کنونی را با دیدگاه دوره جمال عبدالناصر نگاه می‌کنید؛ به همین دلیل می‌گویم عینک تحلیلی شما، عینک نوستالژیک است.

من این را اذعان دارم که بعد از جمال عبدالناصر که رهبر بلامنازع جهان عرب بود، جایگاه مصر با توجه به فعل و انفعالات داخلی این کشور قدری متزلزل شده، اما من معتقدم و تأکید دارم که مصر حال حاضر در دوره عبدالفتاح السیسی، هم در جهان اسلام و هم در جهان عرب جایگاه قدرتمند و پررنگی دارد. بسیاری از رسانه‌ها، نخبگان و اندیشمندان جهان عرب همواره وزن مصر را در معادلات منطقه‌ای در نظر دارند. اتفاقا در روزهای منتهی به نشست فصلی شورای حکام، وقتی دکتر عراقچی به مصر سفر می‌کند، نشان می‌دهد که تهران هم به این وزن بالای قاهره توجه دارد؛ تا جایی که حاضر شده در نشست سه‌جانبه با همتای مصری خود و مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی شرکت کند. ضمن اینکه اگر به تاریخ نگاه کنیم، نزدیک به پنج دهه پیش، ایران و مصر به طور مشترک طرح ابتکاری منطقه عاری از سلاح کشتار جمعی و هسته‌ای را مطرح کردند که می‌تواند در شرایط کنونی زمینه اولیه برای حضور مصر در معادلات هسته‌ای ایران را هم فراهم کند. ضمن اینکه نشست سه‌جانبه عراقچی، گروسی و عبدالعاطی هم، نه با درخواست طرف تهرانی، بلکه با اصرار خود قاهره و همچنین تمایل مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در مصر انجام شده که نشان می‌دهد هنوز هم وزن مصر در معادلات سیاسی، دیپلماتیک و امنیتی منطقه غرب آسیا بسیار زیاد است؛ تا جایی که گروسی حاضر به حضور در قاهره شد، آن هم در شرایطی که بسیار بعید بود با توجه به گسل و اختلافات جدی ایران با اروپایی‌ها و تلاش تروئیکا در راستای فعال‌کردن مکانیسم ماشه، این نشست بین عراقچی و گروسی به میزبانی وین یا یکی از کشورهای اروپایی برگزار شود، اما مصر این کار را کرد. پس وزن مصری‌ها کم نیست.

اما یک نکته بسیار مهم را هم نباید فراموش کنیم، درست است که محور گفت‌وگوی من و شما در روزنامه شرق روی معادلات هسته‌ای و معادلات عربی تمرکز دارد، اما این را هم باید یادآور شویم که سفر دکتر عراقچی به مصر صرفا به روابط دوجانبه تهران - قاهره و همچنین به موضوع هسته‌ای محدود نمی‌شود. همان‌طور که گفتم، دوباره تأکید می‌کنم که موضوع معادلات جدید منطقه‌ای در غرب آسیا مطرح است که بخشی از آن هم به مسئله هسته‌ای ایران ارتباط دارد، اما همه مباحث فقط پرونده هسته‌ای و مذاکرات تهران - واشنگتن نیست. به‌همین‌دلیل چون وزن مصر هم بسیار زیاد است، تهران با هدف همکاری و همسویی بیشتر با کشور بزرگی مانند مصر در راستای تبادل نظر و پیگیری معادلات منطقه‌ای، سفر دکتر عراقچی را در دستور کار قرار داد.

بی‌شک نکات شما کاملا درست است و معادلات منطقه‌ای غرب آسیا فراتر از پرونده هسته‌ای است، اما اگر دوباره روی محور گفت‌وگو با حضرت‌عالی یعنی معادلات پرونده هسته‌ای ایران و مناسبات عربی تمرکز کنیم، واقعا جا دارد دوباره این سؤال را تکرار کنم که آیا قاهره سعی دارد از نمد کنسرسیوم هسته‌ای برای خود کلاهی ببافد؟

واقعا اطلاعات دقیقی ندارم که اکنون وضعیت پرونده هسته‌ای مصر در چه نقطه‌ای قرار دارد و آیا مصری‌ها واقعا سعی دارند از مبحث کنسرسیوم برای احیای توان هسته‌ای خود هم استفاده کنند یا خیر؛ اما همه احتمالات، از جمله همین چیزی که عنوان کردید، وارد است. ولی به نظر من در این شرایط سفر دکتر عراقچی به مصر، فقط به موضوع هسته‌ای برنمی‌گردد. بسیاری از معادلات منطقه غرب آسیا که کل امنیت منطقه خاورمیانه را در بر می‌گیرد، به تهران هم مربوط می‌شود و قطعا نمی‌توان بدون تبادل نظر با جمهوری اسلامی ایران این معادلات را پیش برد و مصری‌ها هم دوست دارند در سایه ارتقای روابط، راه‌حل‌هایی برای این مناسبات منطقه‌ای پیدا کنند. درست است که به واسطه ضعف اقتصادی و تجاری، قدری از وزن و رهبری مصر در جهان عرب کاسته شده و اکنون بازیگرانی مانند عربستان سعودی و امارات متحده عربی با توجه به توان اقتصادی و مالی، این داعیه را دارند، اما کماکان مصر یک رقابت پنهان بر سر رهبری جهان عرب با عربستان و امارات دارد و حتی در برخی از معادلات منطقه‌ای و مشخصا موضوع غزه، اختلافاتی هم بین قاهره با ریاض و ابوظبی وجود دارد. موضوع دیگر، دریای سرخ و کانال سوئز است که برای مصر اهمیت راهبردی و حیاتی دارد. این موضوع، مشخصا به انصارالله و یمن بازمی‌گردد، بنابراین تلاش قاهره برای بهبود روابط منطقه‌ای با تهران با هدف مدیریت و کنترل همین مسائل منطقه‌ای است که بخشی از آن در سایه همکاری با ایران انجام خواهد شد و طبیعی است که ذیل آن هم، موضوع پرونده هسته‌ای مطرح شود. باز هم تکرار می‌کنم که هدف دکتر عراقچی از سفر به مصر، صرفا هسته‌ای نبود.

برای اینکه دوباره محوریت گفت‌وگو را روی معادلات عربی و مناسبات هسته‌ای ایران متمرکز کنم، مجبورم مبحث کنسرسیوم هسته‌ای را از منظر عربستان پیش بکشم که گویا ریاض تمایلی به حضور در این کنسرسیوم ندارد؛ چراکه باعث توقف برنامه‌های هسته‌ای مستقل عربستان و آمریکا خواهد شد. آیا در سایه همین رقابتی که بین عربستان و مصر که شما به آن اشاره داشتید، اکنون قاهره به دنبال کسب این فرصت در این کنسرسیوم هسته‌ای منطقه‌ای است؟

چندین بار موضوع کنسرسیوم را مطرح کردید. ببینید، این مبحث صرفا در فضای رسانه‌ای و تحلیلی مرتبا نقل می‌شود و به نظر من هنوز به مبحث جدی در مذاکرات بین طرف‌های ایرانی و آمریکا تبدیل نشده است. پس هنوز موضوعیتی در مذاکرات تهران - واشنگتن ندارد. موضوع دیگر، پیچیدگی موضوع کنسرسیوم است. باید دید این کنسرسیوم چه چارچوب، چه اقتضائات و چه حدود و ثغوری دارد، چه کشورهایی در آن عضویت دارند و هر کشور چه وظیفه‌ای را بر عهده دارد و چند درصد از غنی‌سازی این کنسرسیوم هسته‌ای به هرکدام از کشورهای عضو اختصاص پیدا می‌کند و مهم‌تر از همه باید دید که میزبان اصلی این کنسرسیوم چه کشوری است؟ پس واقعا مسئله کنسرسیوم یک موضوع ساده نیست که اکنون بتوان آن را تحلیل کرد. اصلا باید پرسید در این پنج دور مذاکرات یا حتی در دور ششم که قرار است برگزار شود، موضوع کنسرسیوم مطرح شده است؟ آن چیزی که از زبان مذاکره‌کنندگان شنیده می‌شود، واقعا این موضوع هنوز مطرح نیست و فقط در فضای رسانه‌ای و تحلیلی عنوان شده و گزارش‌هایی در این باره انتشار پیدا کرده است.

یعنی حتی امکان نمی‌دهید در بسته پیشنهادی آمریکا به تهران هم چنین مسئله‌ای مطرح شده باشد؟

ما که از بسته پیشنهادی آمریکا خبر نداریم.

فرض محال که محال نیست، اگر مطرح هم شده باشد چه؟

اگر بر فرض آن چیزی که شما گفتید، موضوع کنسرسیوم هم در بسته پیشنهادی آمریکا مطرح شده باشد، اکنون سؤال اساسی‌تر اینجاست که آیا نقطه اختلافی بین تهران و واشنگتن در مذاکرات، موضوع کنسرسیوم است یا نه، دعوا اکنون بر سر غنی‌سازی صفر است؟ وقتی چالش اصلی اینجا باشد، مبحث کنسرسیوم راه‌حل فنی است که نمی‌تواند راه‌حل نهایی باشد.

چرا؟

در صورتی کنسرسیوم می‌تواند یک راه‌حل باشد که باید اختلاف بین ایران و آمریکا در مذاکرات هسته‌ای به درصد غنی‌سازی اختصاص پیدا کند و در آن صورت است که می‌توان روی درصد غنی‌سازی و محل غنی‌سازی بحث کرد که آیا این کنسرسیوم هسته‌ای منطقه‌ای با غنی‌سازی در خاک ایران و همکاری کشورهای منطقه‌ای عضو همراه شود یا اینکه غنی‌سازی خارج از خاک ایران و با همکاری این کشورها پی گرفته شود. اکنون دعوا اینجاست که آمریکایی‌ها می‌گویند باید کل چرخه غنی‌سازی از ایران جمع شود، در این صورت موضوع کنسرسیوم موضوعیت ندارد. وقتی هنوز مسئله به شکل جدی مطرح نیست، مباحث ثانویه درباره اینکه مصری‌ها بخواهند به دنبال نقش‌آفرینی باشند یا عربستان یا هر کشور دیگری اهمیت جانبی پیدا خواهد کرد؛ چون اصل قضیه زیر سؤال است و تا زمانی که این اختلاف بین ایران و آمریکا بر سر غنی‌سازی صفر حل نشود، بسیار زود است که در مورد مسئله کنسرسیوم هسته‌ای منطقه‌ای، اعضای آن و نقش کشورهایی مانند عربستان، مصر امارات و... قضاوت و تحلیلی داشته باشیم.

اگر دوباره روی همان مبحث تمرکز کنیم، احتمال می‌دهید که عربستان جای خود را به مصر بدهد؟

من چنین تصوری ندارم که عربستانی‌ها بخواهند در معادلات مهم منطقه به‌ویژه معادلات هسته‌ای ایران نقش‌آفرینی نداشته باشند و اگر مبحثی در این باره مطرح شده، صرفا برای نبض‌سنجی خود عربستانی‌هاست که آیا ایران، آمریکا، بازیگران منطقه‌ای و خود آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، حساسیتی به آن نشان می‌دهند؟ اصلا سؤال کلیدی اینجاست که کدام کشور عربی منطقه را سراغ دارید که نخواهد در موضوع کلیدی مانند پرونده هسته‌ای ایران نقش و جایگاهی نداشته باشد و وارد این مبحث نشود؟ همان‌طور که گفتم و دوباره تأکید می‌کنم، اول باید اجازه بدهیم اختلاف بین ایران و آمریکا درباره غنی‌سازی صفر به نتیجه برسد و بعد ببینیم که اصلا مسئله کنسرسیوم در دستور کار قرار خواهد گرفت و اگر قرار گرفت، چه چارچوب و اقتضائاتی خواهد داشت. با روشن‌ترشدن پاسخ این سؤالات، می‌توان به شکل دقیق‌تری اظهارنظر کرد. پس هنوز زود است که بخواهیم به این موضوع بپردازیم.

از مبحث کنسرسیوم خارج شویم و از منظر کلان‌تر به تغییر پارادایم کشورهای عربی منطقه در قبال مذاکرات هسته‌ای ایران ورود کنیم که اکنون در یک جبهه واحد، طرفدار مذاکرات بین ایران و آمریکا و حصول توافق هستند. به باور شما وزن این جبهه آن‌قدر بالاست که بتواند در صورت شکست مذاکرات مانع از تنش و درگیر نظامی در منطقه شود؟ به‌ویژه که بعد از موضوع قطع‌نامه نشست فصلی شورای حکام، احتمالی واکنش متقابل تهران و تشدید تنش وجود دارد؟

فارغ از موضوع قطع‌نامه نشست فصلی شورای حکام، به نظر من هنوز فرصت لازم تا مهرماه برای حل‌وفصل مسائل از طریق دیپلماسی وجود دارد.

ادامه در صفحه ۳

گزارش

نشست حساس شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی؛ تعلیق دیپلماتیک یا فشار سیاسی؟

شرق: نشست فصلی شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از دیروز دوشنبه ۹ ژوئن (۱۹ خرداد) در مقر این سازمان در وین آغاز به کار کرد. این نشست که تا جمعه ادامه خواهد داشت، در حالی برگزار می‌شود که فضای پیچیده و پرتنش درباره برنامه هسته‌ای ایران، بستر مناسبی را برای مطرح‌شدن اتهامات تکراری در ۲۵ سال گذشته و به موازات آن، واکنش‌های سخت تهران فراهم آورده است. آژانس در گزارش جدید خود که هم‌زمان با این نشست منتشر شده، بار دیگر با تأکید بر افزایش ذخایر اورانیوم غنی‌شده ایران در «سطح تسلیحاتی»، خواستار همکاری کامل و فوری تهران شده است. بر اساس این گزارش، ایران تا ۱۷ مِی ۲۰۲۵، بیش از ۴۰۸ کیلوگرم اورانیوم با خلوص ۶۰ درصد را انباشت کرده که رشدی چشمگیر نسبت به گزارش پیشین در فوریه به شمار می‌رود. این آمار به اصطلاح «یک قدم کوتاه فنی» تا سطح تسلیحاتی (۹۰ درصد) را نشان می‌دهد. رافائل گروسی، مدیرکل آژانس که هم‌زمان به تهران و واشنگتن برای ادامه مذاکرات غیرمستقیم فشار می‌آورد، در نشست خبری خود تأکید کرد که مسائل پادمانی ایران هنوز حل‌نشده باقی مانده و تهران باید پاسخ‌های فنی معتبر ارائه کند. او همچنین ایران را «تنها کشور غیرهسته‌ای» دانست که در چنین سطحی غنی‌سازی می‌کند. اما این نشست نه‌تنها به عرصه فنی محدود نمانده، بلکه به میدانی برای رویارویی‌های دیپلماتیک و سیاسی تبدیل شده است. پیش‌نویس قطع‌نامه‌ای که از سوی تروئیکای اروپایی (فرانسه، بریتانیا و آلمان) به همراه آمریکا تهیه شده، ایران را به عدم پایبندی به تعهدات پادمانی از سال ۲۰۱۹ متهم می‌کند و بر احتمال ارجاع پرونده به شورای امنیت سازمان ملل تأکید دارد. این قطع‌نامه گرچه احتمالا به شورای امنیت ارسال نخواهد شد، اما بار سنگینی از فشارهای سیاسی را بر تهران تحمیل می‌کند. از سوی دیگر، تهران با رد شدید اتهامات، این گزارش‌ها و قطع‌نامه را کاملا سیاسی و مغرضانه می‌خواند. سخنگوی وزارت خارجه ایران، اسماعیل بقایی، تأکید کرده است که برنامه هسته‌ای کشور کاملا صلح‌آمیز است و آژانس به‌جای واقع‌بینی، تحت نفوذ سه کشور اروپایی و آمریکا قرار دارد که با اسناد جعلی رژیم صهیونیستی همراه شده است. رئیس سازمان انرژی اتمی ایران نیز خواستار استقلال آژانس از نفوذ سیاسی شده و فعالیت‌های هسته‌ای کشور را شفاف و قانونی دانست.

واکنش روسیه به این فضای تنش‌آلود، نکته مهم دیگری است. میخائیل اولیانوف، نماینده دائم روسیه در وین، اعلام کرده که ارائه قطع‌نامه ضدایرانی، نه‌تنها سودی نخواهد داشت، بلکه شرایط را پیچیده‌تر خواهد کرد. این موضع روسیه، به عنوان یکی از اعضای دائم شورای امنیت، می‌تواند مانع از اتخاذ اقداماتی فراتر از شورای حکام شود. اما سؤال کلیدی این است که آیا این نشست و اتهامات تکراری، می‌تواند روند مذاکرات هسته‌ای بین ایران و آمریکا را تسریع کند یا برعکس، فضای دیپلماسی را مسدود و اختلاف‌ها را عمیق‌تر کند؟ ظاهرا کشورهای غربی در تلاش‌اند از نشست شورای حکام به عنوان اهرم فشار برای امتیازگیری بیشتر بهره ببرند؛ اقدامی که پیش‌بینی می‌شود واکنش سخت تهران را در پی داشته باشد و دورنمای توافق را دشوارتر کند. در این میان، نقش آژانس به عنوان نهادی بی‌طرف برای نظارت بر صلح‌آمیزبودن برنامه هسته‌ای ایران بار دیگر زیر سؤال رفته است؛ نهادی که قرار بود فصل مشترک دیپلماسی و شفافیت باشد، اکنون در مرکز منازعات سیاسی و فشارهای بین‌المللی قرار گرفته است. در پایان، باید دید شورای حکام در این نشست چه تصمیمی خواهد گرفت و ایران چه پاسخ‌هایی برای این فشارهای جدید خواهد داشت. روشن است که راه‌حل مسائل هسته‌ای ایران فقط از مسیر گفت‌وگوی سازنده و احترام متقابل می‌گذرد، نه از تکرار اتهامات و تحریم‌های یک‌جانبه.